[23] آنگاه امام رو به فرزندانش كرد ووصايای خود را فرمود، وهنگاميكه احساس مرگ كرد ودانست بزودی به ديدار خدايش خواهد شتافت امر خلافت را به فرزندش امام حسن عليه السلام واگذاشت واز فرزندانش وبزرگان خاندان وپيروانش بر اين امر گواه گرفت، ونامه ها وسلاحش را به أو تفويض كرد وفرمود: پيامبر به من سفارش كرد كه اينها را به تو بسپارم. وامام در حاليكه آيات قرآن تلاوت می كرد روحش از اين تيره خاكدان پرواز كرد، پس از أو دنيا تاريك شد، چرا كه أو نوري بود كه خدايش آفريد تا ظلمتهای سهمگين جهان را روشنائی بخشد. امام حسن عليه السلام به تجهيز پدر شهيدش پرداخت وپيكر مطهرش را غسل داد وكفن نمود، وچون پاره أي از شب گذشت به همراه چند تن از ياران وفادار آن حضرت در حاليكه جبرئيل وميكائيل جلوی جنازه ايشان را گرفته بودند أو را از كوفه به نجف اشرف برده ودر آنجا دفن كردند. در اين هنگام مقام خلافت به وجود امام حسن عليه السلام زينت يافت و زمامداری حكومت اسلامي با وصيت أمير المؤمنين عليه السلام به ايشان رسيد، واز طرف ديگر معاويه با تمام قوا به جلب افراد ساده لوح ونادان مشغول بود. آغاز خلافت امام ودسيسه هاي معاويه هنگامی كه خلافت به امام حسن عليه السلام رسيد موجی از اندوه واضطراب معاويه را فرا گرفت ودچار سرگردانی شديدی گرديد، زيرا